

دکتر قاسم جعفری  
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.

## حکم نظارت شهروندان بر حاکمان از منظر قاعده‌ی ارشاد

جاهل

چکیده

نظارت شهروندان بر حاکمان، حق و تکلیفی است که دلایل مختلف عقلی و نقلی دارد. یکی از این ادله، «وجوب ارشاد جاهل» است که از مقدمات و اهرم‌های ضروری برای امثال درست ارشاد انجام عملیات نظارتی است. پاییدن حساب شده حاکم یا حاکمان از سوی شهروندان در صورت ره به خطا بردن آنان عملی یا سهوی هم در ارائه‌ی طریق و هم در بازدارندگی از انحراف بسیار مؤثر است.

**کلید واژه:**

ارشاد، جاهل، نظارت، شهروند، حاکم.

## مقدمه

آورده‌اند که کاخ‌های بلند و زیبا، دژهای مستحکم، لشکریان کارا، توانمندی‌های وافر و سلاح‌های قوی، حافظ ملک و مملکت است؛ در پاسخ باید نوشت: (به فرض صحت آن، این همه ابزار و وسایل است و باید دید که در خدمت چه کسانی قرار می‌گیرد؟ مردان خبیر، صاحبان اندیشه و حکمت، صلاح جویان و اصلاح گران زمان آرامش و چاره اندیشان توانا در هنگامه‌ی نبرد که از هیچ بعدی از ابعاد حیات، غفلت نمی‌ورزند و از امور عادی زندگی مردم تا مسایل اجتماعی و روابط بین مردم و حکومت و نیز ارتباطات با سایر دولت‌ها و مجامع بین‌المللی، به مدد بهره‌گیری از همراهان و همکاران خوش فکر، توانا و صالح، همه را با برنامه‌ریزی‌های دقیق و مدبرانه به خوبی انجام می‌دهند؛ آری اگر متولیان امر چنین کسانی باشند در درستی نوشته‌ی بالا شکی نیست. (اسد آبادی و عبده: العروه الوثقی، ۹-۸۸). ولی فراموش نکنیم که پیوسته خطرهای بزرگی در کمین است؛ نفوذ بیگانگان در حکومت‌ها، خود شیفتگی و استبداد در حاکمان، رواج بی‌دینی و نیاززدگی و انحراف از مسیر فطرت الهی، از جمله‌ی همین خطرهایست. مردمانی که از تصمیم‌گیری برای سرنوشت خویش به دورند و در تعیین و تشخیص مصالح و مفاسد جامعه‌ی خود به بازی گرفته نمی‌شوند و خواست و اراده آنان در جریان امور نادیده انگاشته می‌شد، هرگز نباید منتظر افقی روشن و آینده‌ای شکوفا باشند. در چنین اوضاعی حاکم یعنی قانون، اجرا و قضا و این مسأله یعنی خودکامگی و فرمانروایی بر محور خواسته‌های شخصی و آرزوهای خوب و بد یک فرد و یا افرادی معدود.

و البته ملتی که در او نشانه‌های حیات باشد و فرزندان با اندیشه و همت پرورنده است هرگز تن به چنین ذلتی نمی‌دهد و با استمداد از آموزه‌های دینی و تاسی به بزرگان و راهنمایان طریق حق، ریشه‌های شجره خبیثه طاغوت را برمی‌کند و شجره طیبه ایمان، عزت، استقلال، شکوفایی و سعادت را به جای آن غرس می‌نماید. و این نیست جز تحقق وعده‌ی الهی که فرمود «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً» (نحل/ ۹۷) «مردان و زنانی که عمل نیکشان ریشه در ایمان دارند زندگانی پاک (و جاودان) می‌بخشیم».

باید به یاد داشت که هر کسی و با هر شأن و درجه‌ای، در حیات اجتماعی و وظایفی به عهده دارد که سستی و کوتاهی در انجام آن پذیرفته نیست؛ زیرا تأمین حیات طیبه در دنیا و کسب عاقبت نیکو و سعادت‌مند در آخرت وابسته به ادای تکالیف و وظایف است و هر کسی به مقتضای حال و جاه خود، شرایط ویژه‌ی خواهد داشت. با این حال هیچ شکی نیست که فرد حاکم بر سرنوشت جامعه و متولی امور مردم در موقعیتی بسیار خطرناک قرار دارد؛ او احتیاج مبرم به مشورت و بهره‌مندی از نظرات عقلای قوم و اندیشوران آن دارد. او باید بداند که خطرهای بالقوه‌ی فراوان داخلی و خارجی، در کمین ملت و حکومت است. پس باید اسباب حکم و حکومت را آن‌گونه که مرضی رضای خداست فراهم سازد و در پاسداری از آن سستی و کم کاری نکند و مهم‌ترین این اسباب، اقامه عدل، اشاعه معارف اصیل دینی و انسانی، جلوگیری از بدعت‌ها، دین ستیزی‌ها، اخلاق گریزی‌ها، تقویت نیروهای مدافع از حریم دین و امت و مملکت و مواردی از این قبیل است.

در این میان وظیفه‌ی سنگینی بر دوش مردم و شهروندان حکومت اسلامی است که با دیدگانی بیدار و ضمیری روشن و دل‌هایی مالمال از عشق الهی کار حکومتیان را نظاره کنند و در صورت هر گونه انحراف و بیراهه روی، چون سدی منیع، از طغیان آنان جلوگیری کنند. چرا که این سنت تغییر ناپذیر الهی است که «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) «خداوند حال هیچ مردمی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که خود (ابتدا) اراده‌ی تحوّل و تغییر کنند».

بر کسی پوشیده نیست که این رسالت مهم، بیش از دیگران بر شانه‌ی علماء، دانشمندان و فرهیختگان امت، سنگینی می‌کند. آنان در مقام پاسداری و حراست از مرزهای دین و چون ناظرانی هوشمند، باید رفتار حاکمان را بپایند و در مواقع لزوم، دست به روشنگری و آگاه سازی بزنند. لکه‌های یأس و سرخوردگی را از لوح دل‌ها بزدایند و روح امید و سعادت را بر آن ببارند و به آنان بباوراندند که حق تعالی فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ» (نور/۵۵) و این وعده‌ی الهی حق است و تحقق خواهد یافت.

و نیز فرمود: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» (مانده / ۶۸) «بگو ای اهل کتاب، مادامی که تورات و انجیل و آن چه از سوی خداوند بر شما نازل شده است، برپا ندارید، هیچ ارزش و حجتی نزد خداوند برای شما نیست».

خدای سبحان با این کریمه‌ی قرآنی به مسلمانان هشدار می‌دهد که اگر مراقبت و مواظبت نکنید، چنان که یهود و نصاری با اقامه نکردن تورات و انجیل و آن چه از سوی حق بر ایشان آمده بود، دچار تشتت، عداوت و کینه توزی گردیدند، اگر به اقامه و اجرای دین و اصلاح ارتباط خود با خدا، نپردازید به همان سرنوشت گرفتار می‌شوید (طباطبایی: میزان، ۴/۶۶) و هیچ ارزشی نخواهید داشت. مگر آن که قرآن را به پا دارید و اوامر و نواهی آن را مراعات کنید؛ در همه‌ی اعمال و شؤون زندگی به‌طور حکیمانه‌ای پیشوایی آن را بپذیرید (اسدآبادی و عبده، ۱۳۳) بنابراین باید دانست که از «ضروری‌ترین و مهم‌ترین امور بشری، وجود نظام اجتماعی و حکومت عدالت خواه و حافظ حقوق اجتماعی است. زیرا آدمی، ذاتاً مدنی و اجتماعی است و نیازهای او جز تحت لوای حکومت برآورده نمی‌شود و بنابراین هیچ زمانی را نمی‌شود یافت که جامعه‌ی بشری خالی از حکومت و دولت بوده باشد. حتی با فرض محال، اگر شرایطی حاصل شود که افراد بشر بر اثر رشد اخلاقی و تکامل مطلوب، عدالت و انصاف را در همه‌ی سطوح مراعات کنند، باز هم نیاز به حکومت منتفی نیست. چرا که انجام امور عمومی و مرتبط با مصالح جمعی جز در سایه‌ی آن میسر نیست... با مراجعه به کتاب، سنت و آثار فقهی دانشمندان اسلامی (اعم از شیعه و سنی) روشن می‌شود که احکام اسلامی منحصر در مسایل عبادی و مراسم و آداب فردی نیست، بلکه هر آن چه که آدمی در مسیر زندگی فردی و اجتماعی به آن نیاز دارد، شامل معارف، اخلاق، عبادات، معاملات، سیاسات، اقتصاد، روابط داخلی و خارجی، در آن لحاظ شده است و این بدان معناست که حکومت در بافت اصلی دین جای دارد و یا به تعبیری، اسلام در نهاد خود عبارت است از دین، دولت، عبادت، اقتصاد و سیاست. برای همین است که پیامبر اعظم(ص) با هجرت به مدینه، بنای اولین دولت عدالت پیشه را گذارد و اقدامات و تمهیدات لازم را برای پیشبرد اهداف آن انجام داد. پس از پیامبر(ص) گرچه در نحوه‌ی انتخاب حاکم اختلاف حاصل شد اما هیچ‌یک از مسلمانان در ضرورت تشکیل حکومت شک روا نداشت (منتظری: نظام الحکم فی الاسلام، ۱۸-

۱۳. نکته‌ی مهمی که باید از نظر دور نداشت، حکومت در اسلام مقید به موازین و قوانین عادلانه و نازل شده از جانب حق تعالی است و رعایت چهارچوب آن حدوداً و بقاء لازم و ضروری است. همین مسأله است که وظیفه‌ی فرد امت اسلامی و تمامی آنانی را که دغدغه‌ی دین و اجرای احکام آن را دارند، سنگین و سنگین‌تر می‌کند و آنان را بر این می‌دارد که از صحت عمل و والیان امر، اطمینان خاطر حاصل نمایند و یکی از راه‌های اساسی تحصیل اطمینان در این مسیر، نظارت شهروندان و آحاد ملت اسلامی بر حاکمان و مسؤولان امور است.

دلایل مختلف عقلی و نقلی برای اثبات این مدعا می‌توان اقامه کرد: از جمله‌ی آن ادله، «امر به معروف و نهی از منکر»، «وجوب ارشاد جاهل» سیره‌ی حکومت داری پیامبر اعظم (ص) و علی بن ابیطالب (ع) به عنوان دو معصوم که نمونه‌های فراوانی از نظارت پذیری و تشویق امت بر نظارت در دوران حکومتی ایشان یافت می‌شود. «لزوم پاسخ‌گویی حاکمان و پرسش‌گری شهروندان»، نصیحت و خیرخواهی برای پیشوایان اسلامی، «حکم عقل و سیره‌ی عقلا مبنی بر اهتمام به امور مهمه اجتماعی» و... از آن جمله است. به لحاظ گستردگی مباحث، این مقاله تنها به بررسی یکی از این دلایل «وجوب ارشاد جاهل و نظارت شهروندان» می‌پردازد.

### نگاهی به قاعده‌ی ارشاد جاهل

یکی از دلایل مشروعیت نظارت شهروندان بر کار حاکمان، ادله‌ی وجوب ارشاد جاهل است. به این معنا که وقتی فرد مسؤولی کاری و یا گفتاری را بر خلاف شریعت و قانون مسلم نظام اسلامی انجام می‌دهد، به احتمال قوی دچار غفلت شده و یا این که نسبت به حکم مسأله و یا تشخیص موضوع جاهل است... در چنین حالی، دلالت وی به حکم صحیح مسأله و راه صواب بر دیگران از امت اسلامی ضروری و لازم است. به جهت تبیین تفصیلی مطلب، مروری گذرا بر موارد زیر در این باب به جاست.

۱- معنای لغوی و اصطلاحی ارشاد

۲- ارشاد ابتدایی و استرشادی

۳- ارشاد در احکام و موضوعات و حکم هر کدام

۴- ادله‌ی قاعده‌ی ارشاد

## ۵- ارتباط بحث ارشاد جاهل با نظارت

## معنای لغوی و اصطلاحی ارشاد:

«رشد» خلاف غی است. رَشَدٌ، يَرْشُدُ رَشْدًا (یعنی) اُرشَدَه الله، مَرشَد یعنی هدف، راه (جوهری: صحاح، ۲/۴۷۴). زبیدی آورده است: «رشد، یرشد، رشداً» یعنی هدایت شد و به جهت (درست) امر و راه دست یافت؛ به چنین کسی رشید می‌گویند. رشاد خلاف ضلالت و گمراهی است؛ بعضی از دانشمندان علم لغت گفته‌اند؛ رشد در هر آن چه که قابل استایش است برده می‌شود در مقابل غی که در هر آن چه مذموم است، اطلاق می‌گردد؛ «أرشدہ الله تعالی و رشدہ» یعنی خدا او را هدایت کرد (زبیدی: تاج العروس، ذیل ماده‌ی رشد). صاحب مفردات نیز همین معنا را ذکر می‌کند و با توجه به وجود این واژه و مشتقاتش در قرآن کریم معتقد است که رشد مراتب مختلف دارد، بنابراین می‌نویسد: «بین رشدی که در آیه «فَإِن أَنَسْتُمْ مِنْهُمْ رَشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء/۶) «اگر در آنها یتیمان) رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید) با رشدی که به حضرت ابراهیم داده شده است؛ «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رَشْدَهُ مِنْ قَبْلُ» (انبیاء/۵۱) «ما وسیله‌ی رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم» بسیار تفاوت است (راغب اصفهانی: مفردات غریب القرآن، ۱۹۶).

شیخ صوسی نیز هدایت را دلالت به طریق رشد می‌داند (طوسی: التبیان، ۱/۴۱). در لغت نامهی دهخدا نیز ارشاد به «راه نمودن، راه راست. به حق نمودن، راهنمایی و هدایت معنا شده است (ذیل ماده‌ی ارشاد).

با توجه به آن چه بیان شد به نظر می‌رسد که معنای اصطلاحی رشد و ارشاد، تقریباً همان معنای لنوی است؛ بنابراین تعریف اصطلاحی خاصی برای آن ذکر نشده است. گرچه رشد مورد نظر در نزد فقها که موجب فکة حجر می‌گردد، بحث‌های خاص خود را دارد. در هر صورت بعضی ارشاد را چنین تعریف کرده‌اند؛ «مراد از ارشاد بیان احکام است برای جاهل، بر عالم واجب است که جاهل را ارشاد کند و مسایل دینی را به او بیاموزد» (مصطفوی: مآة قاعدة فقهیه، ۳۴).

## ارشاد ابتدایی و استرشادی

ارشاد ابتدایی، جایی است که بدون درخواست دیگری به ارشاد او و نشان دادن راه پرداخته شود؛ که البته با توجه به احکام و موضوعات مختلف، احکام متفاوتی بر آن بار می‌شود. مثلاً اگر برای مجتهد تبدل رأی حاصل شد، چنانچه رأی قبلی موافق احتیاط بود، اعلام به مقلدین واجب نیست؛ ولی اگر مخالف احتیاط بود، واجب است «(طباطبایی یزدی: العروه الوثقی، ۱/۵۹)». پر واضح است که در این جا مقلدین چیزی درخواست نکرده‌اند ولی مجتهد ابتداءً باید به بیان و ارشاد ایشان به حکم واقعی که بدان دست یافته است، اقدام نماید.

مثال دیگری نیز برای ارشاد ابتدایی می‌توان بیان کرد؛ «اگر کسی فتوای مجتهدی را به اشتباه نقل کرد و یا اگر شخص مجتهد در بیان فتوا، دچار اشتباه شد، اعلام درست آن به متعلم واجب است» (همو، همان، ۱/۳۹).

ارشاد استرشادی آن است که پس از درخواست دیگری در خصوص حکم و یا موضوعی طریق واقع را به او بنمایاند که خود می‌تواند فروضی داشته باشد. این که ارشاد پس از استرشاد واجب است یا نه و سایر موارد شاید مطلب، دقیقاً حکم نصیحت پس از استنصاح را بیابد. در این جا فقط به بیان یک آیه بسنده می‌کنیم «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۵) «اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید».

چنانچه از این آیه برمی‌آید، برای جاهل تعلم و تحصیل احکام واجب است، بنابراین تعلیم نیز بر عالم واجب خواهد بود، و گرنه از امر موجود در آیه لغو حاصل می‌آید. البته این که وجوب کفایی است یا عینی و نیز اگر تعلیم سبب عسر و حرج بر عالم شد حکم چیست؛ موارد قابل بررسی است که از حوصله‌ی این بحث خارج است.

## حکم ارشاد در احکام و موضوعات

به‌طور کلی جهل مکلف به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف: جهل به حکم

ب: جهل به موضوع

آن چه از اظهار نظر فقها به دست می‌آید، ارشاد در صورت جهل به حکم لازم است، یعنی ابلاغ حکم به فرد جاهل وجوب دارد، اما در خصوص جهل به مصداق و موضوع، وجوب ارشاد منتفی است. مثال‌هایی که در خصوص تبدیل رأی مجتهد و بیان خطای رأی مجتهدی ذکر شد، همین مسأله را تأکید می‌کند. «در صورت جهل به موضوع نه تنها ابلاغ و ارشاد مکلف واجب نیست که گاهی خالی از حسن نیز است و چنانچه بیان و ابلاغ سبب وقوع فرد در عسر و حرج گردد، یا ایذاء و اذیت به همراه داشته باشد و یا موجبات اختلال نظام را در پی آورد؛ ممنوع و حرام است (صالحی مازندرانی: مفتاح البصیره فی فقه الشریعه، ۳/۱۲۷).

عبدالله بن سنان از قول امام صادق (ع) می‌نویسد: «اغتسل ابی الجنابة فقیل له: قد ابقیت لمعة فی ظهرک لم یصبها الماء فقال له: ما کان علیک لو سکت؟ ثم مسح تلك اللمعة بیده» (حر عاملی: وسائل الشیعه، ۲/۲۵۹) «پدرم غسل جنابت انجام داد، کسی گفت: به بخشی از پشتت آب نرسیده است در پاسخش فرمود: اگر سکوت می‌کردی چه می‌شد؟ آنگاه با دستش بر جای خشک مانده کشید». از این حدیث به خوبی معلوم است که در موضوعات نباید به بهانه‌ی بیان واقعیت، دیگران را به زحمت انداخت. مثال‌های دیگری از همین باب می‌شود ذکر کرد. فرض کنید کسی در تعداد رکعات نماز به اشتباه می‌افتد. کل یا بخشی از نماز را سهواً به جا نمی‌آورد، از روی غفلت با لباس غیر طاهر به نماز ایستاده است و در حال روزه، از روی فراموشی به خوردن و آشامیدن می‌پردازد و... در چنین مواردی کسی وظیفه ندارد که به او تذکر دهد.

البته در خصوص موضوع نیز، ممکن است که مسأله‌ی ابلاغ و ارشاد، حکم وجوب یابد و آن در مواردی است که مورد اهتمام جدی شارع می‌باشد و چشم پوشی از آن پذیرفتنی نیست. هم‌چون باب دماء و نفوس و عرض و آبروی مؤمنان که شارع هرگز به تعدی بر آن راضی نیست. «مثلاً کسی را اشتهاهاً مهدور الدم فرض می‌کند و قصد قتل او را کرده است، قطعاً آگاه کردن او بر چنین اشتباهی واجب است» (مصطفوی، ۳۶).

از سویی باید توجه داشت «اولاً؛ مفهوم وجوب تبلیغ احکام، آن است که بیان به نحوی باشد که دسترسی به آن میسر باشد، نه آن که به تک تک مکلفین ابلاغ گردد. ثانیاً؛ آیات و اخبار مورد استناد که در شماره بعد بیان می‌شود، ناظر به احکام الزامی است مثلاً در آیه‌ای که می‌گوید؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره/۱۵۹) «کسانی



که دلایل روشن، و وسیله‌ی هدایتی را که نازل کردیم بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان کردیم کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند؛ و همه‌ی لعن کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند». معنایش آن است که کتمان آن چه سبب هدایت است مبعوض و محرم است و چنین احکامی، احکام الزامی است و نه ترخیصی، و نیز مفاد آیه‌ی انذار همین را می‌رساند چرا که انذار (خوبی: کتاب الاجتهاد و التقلید، ۳۷۴) جز با بیان احکام تحقق نمی‌یابد. زیرا در احکام ترخیصی انذار وجود ندارد.

### ادله‌ی قاعده‌ی ارشاد

برای اثبات وجوب ارشاد جاهل، دلایلی اقامه شده است که به اختصار و به نقل از «کتاب مائه قاعده فقهیه» از نظر می‌گذرد؛

**الف:** «قَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه/۱۲۲) «چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند». این آیه دلالت بر وجوب تعلیم احکام به منظور انذار و ارشاد جاهلان به احکام دارد، پس ارشاد جاهلان بر اساس این آیه، واجب است.

### ب: ادله‌ی تبلیغ

برای آن که احکام الهی با ابلاغ حاضران به غایبان تا ابد باقی بماند، باید ارشاد صورت گیرد. عالم در واقع از جانب خداوند ابلاغ احکام می‌کند تا حجت بر جاهل تمام شود و قابلیت اطاعت و معصیت یابد.

### ج: اجماع

آقا ضیاء عراقی می‌نویسد: از دو آیه «نفر» و «سؤال» وجوب ارشاد جاهل به دست می‌آید. علاوه بر آن، چه بسا ادعای اجماع بر مسأله شده باشد.

### د: روایات

۱- عیسی بن ابی منصور از امام صادق(ع) روایت می‌کند: «یجب للمؤمن علی المؤمن ان یناصحه» (کلینی: الکافی، ۲/۲۰۸) «بر مؤمن واجب است که مؤمن را نصیحت کند». مراد از نصیحت، ارشاد اوست به مصالح دینی و دنیایی و این‌که اگر چیزی را نمی‌داند به او بیاموزد و در صورت غفلت، متنبه‌اش سازد. در صورت ناتوانی از جان و مال و آبرویش دفاع کند. در کودکی و بزرگی احترامش نماید. از خیانت و اضرار به او پرهیز کند. برای سودمندی به او بکوشد. اگر نصیحتش را نپذیرفت، راه مدارا در پیش گیرد تا مقبول افتد. (در نهایت) بر اساس شریعت به امر به معروف و نهی از منکر او بپردازد. (همو، همان، حاشیه‌ی حدیث)

۲- ابن محبوب از عمرو بن شمر، از جابر به نقل از امام باقر(ع) از قول پیامبر(ص) آورده است: «لینصح الرجل منکم أخواه کنصیحته لنفسه» (همو، همان، ۲/۲۰۸) «هر کسی از شما چنان که برای خویش است، خیرخواه برادر (مؤمنش) باشد». از آن‌چه بیان شد، معلوم می‌شود نسبت ارشاد و نصیحت، عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر ارشادی، نصیحت و خیرخواهی نیز هست.

### دو نکته در باب ارشاد

۱- اگر مکلفی در مرأی و منظر مجتهد یا عالم و ناقل احکام، در حرامی واقع شود و یا واجبی را ترک کند، اعلام و ابلاغ مسأله بر او واجب است. چرا که کار او بقاء و استمراراً، مستند به تقریر آنها خواهد بود. به بیانی دیگر مکلف جاهل با این استدلال که اگر فعل من منکر بود و ترک واجب کرده بودم، فلان مجتهد و یا مسأله دان که شاهد قضیه بود، من را آگاه می‌ساخت، معذور خواهد بود. مثل آن که در حضور مجتهدی با استناد به فتوای او نماز بدون سوره بخواند و او نیز از ابلاغ واقع به وی متمکن است. چون «این‌که تقریر را حجت می‌دانیم از باب وجوب بیان ابتدایی برای جاهل است». (حکیم: مصباح المنهاج/ التقلید، ۲۲۶)

۲- فرق ارشاد با امر به معروف و نهی از منکر

ارشاد با امر به معروف و نهی از منکر به لحاظ موضوع متفاوت است. موضوع ارشاد جهل به حکم می‌باشد ولی در امر و نهی خلاف شرعی به‌طور عمدی در قالب وقوع

منکری یا ترک واجبی در حال انجام است که فاعل آن عاصی محسوب می‌گردد. ولی در مسأله‌ی ارشاد عصیانی اتفاق نیفتاده است.

### ارتباط بحث ارشاد جاهل به نظارت

پر واضح است که حاکم اسلامی در رأس هرم قدرت و زبردستان او در حوزه‌های مختلف کاری، ضمن دارا بودن اختیارات فراوان، ممکن است دچار خطا و اشتباه شوند. چرا که آنها نیز همچون دیگران جایز الخطا هستند و از نیروی عصمت که برای پیامبران و اولیا و جانشینان منصوصش بود، بهره‌مند نیستند و این قضیه چنان‌که قبلاً اشاره شد، هیچ تفاوتی نمی‌کند که مبنای مشروعیت حکومت را کشف و نصب عام معصوم بدانیم و یا انتخاب و نصب مردم. وضع چنین حاکمی از دو حال خارج نیست:

۱- با وقوف بر مسأله جواز خطا در حکم و موضوع و روش‌های اعمال حکومت، پیشدستی کرده و از مردم تقاضای ارشاد و ابلاغ حق را دارد که موضوع ارشاد استرشادی تحقق می‌یابد.

۲- حاکم به هر دلیلی از جمله غفلت و بی‌توجهی در مورد و یا مواردی، طلب ارشاد ندارد، اما افراد ملت و شهروندان، متوجه خطای او در حکم یا موضوع هستند که مباحث ارشاد ابتدایی مطرح می‌شود. روش کاغذی و مطابقت فرنگی  
بیت‌المقدس  
بنابراین، ارشاد، راهنمایی و نشان دادن طریق حق به حاکم در احکام و موضوعات از سوی شهروندان لازم، ضروری و واجب است.

مطلب را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان اثبات کرد و آن این‌که نه تنها ارشاد حاکم و متولی امر در صورت جهل واجب است که ترک ارشاد، خود یک منکر و حرام است. همان‌گونه که در موارد شخصی ممکن است عدم اعلام و ابلاغ سبب وقوع مکلف در مهلکه گردد و معلوم است که شارع به چنین امری هرگز راضی نیست. فرض کنید بی‌گناهی به قصد فرار از دشمن، به دلیل خطای در مسیر یابی، دقیقاً به مقر دشمنان می‌شتابد، آیا نباید او را آگاه کرد؟ مریضی در اثر تشخیص غلط قصد شرب مایع سمی را

به جای دارو می‌نماید؛ در این‌جا اگر ناظر آگاهی به او اطلاع ندهد مرتکب منکر شده است. امور اجتماعی و حکومتی قطعاً به مراتب حساس‌تر و مهم‌تر از موارد فردی است. فرض کنید مسئولانی با تشخیص اشتباه پای قراردادی را امضا کنند که در تناقض تام با قاعده‌ی «نفی سبیل» باشد و در این میان فرد یا افرادی به رگم درک مسأله و توان ابلاغ و ارشاد، در ارایه‌ی طریق کوتاهی نمایند؛ چنین کسانی به‌طور حتمی از جانب شارع مؤاخذه خواهند شد. زیرا عمل آنان خلاف نصیحت خواهی برای خدا، رسول خدا، اولی الامر و عموم امت است. از سویی با سکوت خود ولو باطل را یاری نکرده باشند، موجبات خذلان حق را برآورده‌اند. هم‌چنین با عنایت به کریمه قرآنی «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد، ۷) «اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند»، کسب یاری خداوند برای تأمین سعادت واجب است و مقدمه‌ی کسب آن، یاری دین خدا دانسته شده است؛ چنین کسانی در واقع واجبی را (یاری کردن آیین خداوندی) ترک کرده‌اند و نیز با ترک عمدی بیان حق، مصداق سخن معصوم شده‌اند که فرمود: «الساکت علی الحق شیطان أخرس» (سید سابق؛ فقه السنه، ۲/۶۱۱) «باز ایستاده (عمدی) از بیان حق شیطانی لال شده است». و از همه بالاتر این که خداوند کتمان کنندگان حقیقت و هدایت را مورد لعنت خود و سایر لعنت کنندگان می‌خواند. (بقره، ۱۵۹) علاوه بر ادله‌ی کتاب و سنت، عقل نیز چنین کسانی را قابل مذمت می‌داند و سیره‌ی عقلا نیز جرّ این را نمی‌گوید.

### خلاصه‌ی سخن

از مجموع مطالب طرح شده در مبحث ارشاد جاهل چنین به دست می‌آید که نظارت شهروندان بر کار حاکمان از باب «ارشاد جاهل» مشروع، ضروری، لازم و واجب است.

## فهرست منابع و مآخذ:

- \* القرآن الکریم، (کلام الله المنزل)
- ۱- اسدآبادی، سید جمال الدین و عبده، محمد: العروه الوثقی و الثوره التحریریة الکبری. قم، ناشر نامعلوم. چاپ اول. ۱۳۹۰هـ.ق.
  - ۲- الجوهری، اسماعیل بن حماد: الصحاح. بیروت، دارالعلم للملایین. چاپ چهارم. ۱۴۰۷-۱۹۸۷م.
  - ۳- الحر العاملی، محمد بن الحسن: وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه. قم، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث. چاپ دوم. ۱۳۷۲ش.
  - ۴- الحکیم، السید محمد سعید: مصباح المنهاج، قم، چاپخانه‌ی جاوید. چاپ اول. ۱۴۱۵هـ.ق.
  - ۵- الخویی، سید ابوالقاسم: کتاب الإجتهد و التقليد فی شرح العروه الوثقی. قم، دارالهادی. چاپ سوم. ۱۴۱۰هـ.ق.
  - ۶- دهخدا، علی اکبر: لغت نامه دهخدا. تهران، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران (نرم افزار).
  - ۷- الراغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد: المفردات فی غریب القرآن. بی‌جا: دفتر نشر کتاب. چاپ دوم. ۱۴۰۴ق.
  - ۸- الزبیدی، محمد مرتضی: تاج المروس من جواهر القاموس. بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴-۱۹۹۴م.
  - ۹- السید السابق: فقه السنه. بیروت، دارالکتاب العربی، بی‌تا.
  - ۱۰- صالحی مازندرانی، اسماعیل: مفتاح البصیره الی فقه الشریعه، قم، انتشارات صالحان، چاپ اول، ۱۴۲۱هـ.ق.
  - ۱۱- الطباطبایی الیزدی، محمد کاظم: العروه الوثقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ.ق.
  - ۱۲- الطباطبایی، سید محمد حسین: المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جامعه المدرسین، بی‌تا.
  - ۱۳- الطوسی، محمد بن الحسن: التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
  - ۱۴- الکلینی، محمد بن یعقوب: الأصول من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
  - ۱۵- مصطفوی، سید محمد کاظم: ماه قاعده فقهیه معناً و مدرکاً و موردأ، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷هـ.ق.
  - ۱۶- المنتظری، حسین علی: نظام الحکم فی الاسلام، تهران، نشر سراپی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.